

نگاه

از روزهای آخر خانواده‌ای اشرافی

● «در دو طرف تابوت قرار گرفته بودند، تا نیمه به سمت در چرخیده، تازه‌واردها را نگاه می‌کردند. حالت‌شان در نظر اول بسیار ستیزه‌جویانه بود. قصدشان که از صورتشان خوانده می‌شد، حتا یک نفر را هم تحت‌تاثیر قرار نداد. حتا یک ثانیه هم دست از مراقبت نکشیدند. چندانای از همسایگان و دوستان قدیمی آن‌جا بودند، آن‌ها هم مصمم به مبارزه بودند اگر کوچک‌ترین حرکتی بر علیه پیکر ایگور انجام می‌شد. ده نفری می‌شدند. مراسم مذهبی در آرامش برگزار شد. بسیاری از دهقان‌ها گریه می‌کردند، مرده‌ها فین‌فین می‌کردند». این بخشی از رمان «یک مشت آدم» آن ویاژمسکی است که مدتی پیش با ترجمه سمیرا موسی در نشر کلاغ منتشر شده است.

آن ویاژمسکی در سال ۱۹۴۷ در برلین متولد شد و خیلی زود وارد عرصه سینما شد. او در هجده‌سالگی با بازی در فیلم «ناگهان بالاتر» به کارگردانی روبر برسون، به جهان سینما وارد شد و پس از آن در حدود ۳۵ فیلم از‌جمله در آثاری از پازولینی، ژان لوک گدار، مارکو فرری و فلیپ کرل بازی کرد. از میان این آثار، نقش آفرینی او در فیلم «قصیه» پازولینی بیش از بقیه به چشم آمد و با استقبال بیشتری روبه‌رو شد. ویاژمسکی در سال ۱۹۶۷ با ژان لوک گدار ازدواج کرد که البته چندان دوامی نداشت و به جدایی رسید. او کتابی با عنوان «یک سال بعد» درباره رابطه کوتاه‌اش با گدار نوشت که بعد میشل اژانویسوس در سال ۱۹۸۷ بر اساس آن فیلمی با نام «موحش» ساخت.

نکته دیگری که درباره زندگی ویاژمسکی قابل توجه است و مترجم «یک مشت آدم» نیز به آن اشاره کرده، این است که پدربزرگ مادری‌اش، فرانسوا موریاک بوده است که نویسنده‌ای مشهور به شمار می‌رود و در سال ۱۹۵۲ برنده نوبل ادبیات هم شده بود. ویاژمسکی پس از آنکه از سینما کناره گرفت، به‌طور جدی وارد عرصه ادبیات شد. در میان آثار او هم داستان کوتاه و هم رمان دیده می‌شود. در میان داستان‌های کوتاه او، «دختران بانزاک» برنده جایزه داستان کوتاه انجمن ادبی فرانسه در سال ۱۹۸۸ شد. از میان رمان‌های او نیز می‌توان به آثاری مثل «کشتی زیبا ی من»، «مارمه»، «کائین»، «سینما برای عشق» و «مرد مقدس» اشاره کرد.

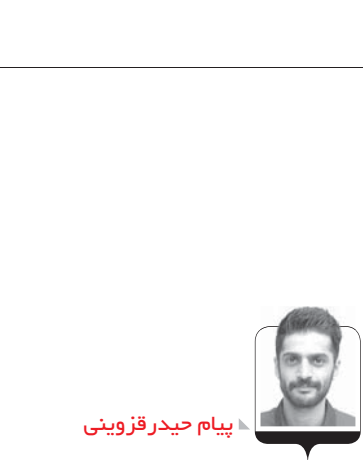
یک مشت آدم» در سال ۱۹۹۸ برنده جایزه بزرگ رمان از آکادمی فرانسه شد. ویاژمسکی در این رمان روسیه در آستانه انقلاب اکبر را دست‌مایه روایتش قرار داده و سرگذشت خانواده‌ای اشرافی



را در آن دوره تاریخی و پرتلاطم از تاریخ روسیه

بازنمایی کرده است. رمان با نام‌ای از شخصی به نام واسیلی واسیلی‌اف به زنی به نام ماری شروع می‌شود. واسیلی‌اف که این نامه را از مسکو به پاریس، جایی که ماری در آن زندگی می‌کند، فرستاده است، در آن از دفتر خاطراتی سخن می‌گوید که از زن‌عموی پدر ماری به‌جا مانده و در آن تصویری از «گدارن زورم‌ره یک ملک و صعود بلشویسم» به دست داده شده است. واسیلی در نامه‌اش نوشته است که در روسیه این نوع خاطره‌نویسی را «کتاب سرنوشت‌ها» می‌نامند. او اگرچه از خویشانودان دور ماری است، اما این دو هیچ آشنایی قلبی‌ای با هم ندارند. نامه او به ماری در دهه ۹۰ میلادی نوشته شده است، یعنی سال‌ها پس از رویدادهایی که در «کتاب سرنوشت‌ها» ثبت شده‌اند. در فصل دوم رمان، خود ماری رشته روایت را به دست می‌گیرد. در آغاز این فصل می‌خوانیم: «پیش از یک هفته است این نامه را دریافت کرده‌ام و هنوز از این زبان عجیب و غریب خانوادگی چیزی نمی‌فهمم. نه نویسنده‌اش واسیلی واسیلی‌اف را می‌شناسم و نه آن‌طور که گفته زن‌عموی پدرم ناتالی و نه شوهرش ولادیمیر را. تنها نام بانی گورا، شاید، چیزی را به‌طور مبهم در من زنده می‌کند. با این حال این نامه برای من فرستاده شده است». در فصل سوم با واسیلی که «کتاب سرنوشت‌ها» را برای او آورده ملاقات می‌کند و آن‌گاه گذشته پیش‌روی ماری گشوده می‌شود. گذشته خانواده‌ای اشرافی که اعضای آن با وقوع انقلاب اکبر مهاجرت کرده و بازمندگان آن اکنون در گوشه‌وکنار جهان پراکنده‌اند.

مترجم کتاب در بخشی از مقدمه‌اش درباره این رمان نوشته: «این کتاب زندگی روزمره یک خانواده اشرافی را به تصویر می‌کشد که آخرین روزهایشان را در روسیه سپری می‌کنند و هریک از افراد این خانواده در برابر انقلابی که سر برمی‌آورد واکنشی متفاوت دارند. آنان که وزش توان تغییرات را حس می‌کنند و روند تغییرات را می‌بینند و امتیازاتی می‌دهند تا گزندِی کمتر متوجه خانواده‌ها شود و آن‌ها که چشم بر اتفاقات جاری بسته‌اند و قادر نیستند تحولات در حال وقوع را ببینند. داستان اما بسیار ساده نگاشته شده و تصویری از شخصیت‌هایی به ما می‌دهد که ویژگی‌های عمیق انسانی دارند. انسان، درست مثل انسان‌های دیگر با تمام عیب‌ها و نقص‌ها و همین‌طور با دردها و شادی‌هایشان.»



پیام حیدر قزوینی

آنا آخمتووا امروز به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین چهره‌های نسل شاعران بزرگ روسیه که پیش از جنگ جهانی اول به اوج رسیدند، شناخته می‌شود؛ اما واقعیت این است که تا نیمه دهه ۱۹۵۰ بسیاری از مردم داخل و خارج اتحاد جماهیر شوروی خبری از سرنوشتش نداشتند و حتی نمی‌دانستند که او زنده است یا مرده. اگرچه سرگذشت نویسندگان و شاعران و روشنفکران روسی در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم روسیه به طور کلی سرگذشتی پرتناقض بوده است؛ اما در میان همه آنها سرگذشت آخمتووا تفاوت‌هایی دارد که او را به چهره‌ای خاص تبدیل می‌کند. در میان شاعران هم‌نسل آخمتووا، فقط او بود که از دوره محاکمات بزرگ جان سالم به در برد و دست‌آخر توانست در سرزمین خودش، پایان عمری آرام و احترام‌آمیز را سپری کند.

در دهه ۱۹۲۰ الکساندر بلوک، در وضعیتی که از بیماری و حمله جنون رنج می‌برد، در اوج ناامیدی درگذشت. بعد از این، نیکلای گومیلیوف، اولین همسر آخمتووا، به اتهام ضدانقلابی‌بودن اعدام شد. سرگنی سینین، دست به خودکشی زد و این سرنوشت شاعر بزرگ انقلاب، ولادیمیر مایاکوفسکی، هم بود که در سال ۱۹۳۰ با اراده خودش به زندگی‌اش پایان داد. اوسپب ماندلشتام، از شاعران برجسته روسیه و دوست نزدیک آخمتووا، دستگیر شد و در سال ۱۹۳۸ در اردوگاه زندانیان از دنیا رفت. در سال ۱۹۴۱ مارینا تسوتایوا، دیگر شاعر بزرگ این دوران، نیز خودش را حلق آویز کرد. باسترناک نیز سرنوشتی بهتر نداشت و در سال‌های پایانی عمرش آن‌قدر مورد حمله قرار گرفت که در آستانه اخراج از کنشورش قرار داشت و درحالی‌که نگران دوستان و نزدیکانش بود، در سال ۱۹۶۰ درگذشت.

اما آخمتووا سرنوشتی متفاوت داشت و به قول سام درایور در کتاب «آنا آخمتووا»، «دست هوس‌باز تقدیر» این امکان را به او داد که از تهدید و تعقیب جان سالم به در برد. همچنان که آخرین سال‌های نسبتاً آرام زندگی‌اش به پایان نزدیک می‌شد و شعرهای تازه‌اش بار دیگر در دسترس عموم قرار می‌گرفت، کم‌کم روشن

می‌شد که آخمتووا نه‌فقط آخرین شاعر بازمانده از آن دوره غریب؛ بلکه یکی از زنده‌ترین‌هایش هم بوده است. اگر غزل‌های عاشقانه آخمتووا پایه شهرت و اعتبار اولیه او بود، در سال‌های بعدی شعرهایی با مضامینی وسیع‌تر و خطیرتر جای شعرهای اولیه او را گرفتند. سام درایور درباره شعرهای این دوره آخمتووا می‌نویسد که «او تجربیات شگفت‌انگیزی را به شکل روایی طولانی بر سبک به کمال رسیده، دوره نخست خود که به سبک آخمتووا معروف بود، افزوده بود.» «رکوبیم» و «شعر بدون قهرمان» نمونه‌های درخشان شعرهای این دوره آخمتووا هستند و او با این آثار و همچنین قطعات کوتاه‌تری که بعد از مرگش منتشر شد، مقامی بالاتر از مقام نویسندگانی به دست آورد که بعد از مرگ استالین اعاده حیثیت شدند.

سام درایور، آخمتووا را «وقایع‌نگار» و «سخنگو»ی دورانش می‌داند؛ یعنی «نماد سازش‌ناپذیری هنر در مواجهه با سرکوب و نظم تحمیلی بر ادبیات».

آخمتووا به دلیل پیوند قبلی‌اش با گومیلیوف در مظان اتهام قرار داشت و به‌همین‌دلیل از آغاز دهه بیست به‌طور کامل سکوت کرد و به مرور از یادها رفت؛ جایی‌که در

ادبیات

در حاشیه کتاب «آنا آخمتووا»ی سام درایور با ترجمه محمد مختاری

بازگشت مردگان



نقد‌های ادبی از ماندلشتام به‌عنوان آخرین بازمانده اکمئیس‌م نام برده می‌شد. انتشار اشعار آخمتووا در فاصله سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۵۶ یعنی بیش از سی سال در اتحاد شوروی ممنوع بود و همین مسئله باعث شده بود تا بسیاری فکر کنند که او در جریان یکی از وقایع پس از انقلاب مرده است؛ اما بازگشت آخمتووا اعتباری بیش‌ازپیش برایش به همراه داشت و به لحاظ اخلاقی ستایش شد.

در فاصله سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۲ یعنی تا پیش از آنکه آخمتووا وارد دوران طولانی سکوتش شود، او شش جلد کتاب شعر چاپ‌شده داشت که نه‌فقط «مصاد مضمونی‌ی مشترکی دارند؛ بلکه انسجام سبکی درخورتوجهی را نیز نشان می‌دهند. آن‌طور که سام درایور می‌گوید، جدا از خودداری فزاینده از بیان احساس‌ی و عاطفی و حالت تسلیم و رضای بیشتر در قبال حوادثی که آخمتووا را در طول سال‌های پرتلاطم گرفتار کرد، صحبت‌کردن از هرگونه تغییر مشخص در شعر او دشوار است. برخی منتقدان روسی معتقدند که آخمتووا‌ی مبتدی وجود ندارد و او با همان اولین کتابش به‌عنوان شاعری رسد‌یافته مطرح شد. ازاین‌رو به دشواری‌انثری از دوران پختگی او می‌توان یافت که مایه‌هایی از آن

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا

کتابخانه شخصی آنا آخمتووا